

## کودتای سقیفه در تاریخ!؟

عبدالله غلامی\*

عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز  
(تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۴، تاریخ تصویب: ۸۹/۱۱/۲۳)

### چکیده

رخداد سقیفه بنی ساعده، واقعه سال ۱۱ هجری در تاریخ و فرهنگ اسلام ضمن اثرپذیری از واقعیات جامعه اسلامی آن روز توانسته باعث تحولاتی ژرف در ادامه روند و مسیر تمدن و فرهنگ اجتماعی مسلمانان شود. این پدیده تاریخی از منظرهای متنوعی مورد کندوکاو پژوهشگران قرار گرفته است، گروهی آن را واقعه‌ای غیر مترقبه و بدون پیش‌زمینه خاص دانسته و دسته دیگر، ضمن پر اهمیت خواندن این پدیده تاریخی اسلام، مدعی‌اند که کودتای سقیفه با مقدمه‌چینی جمعی از انصار مدینه طراحی شد که تنی چند از مهاجرین بدون برنامه‌ریزی قبلی در آن اجتماع حضور یافته و روند واقعه را به‌نفع خود خاتمه دادند. در این نوشتار برآنیم تا با ارائه مستندات تاریخی که اغلب از منابع اهل سنت ارائه خواهد شد این فرضیه را اثبات نمائیم که واقعه سقیفه با یک برنامه‌ریزی دقیق که از مدت‌ها قبل طراحی شده به اجراء درآمده است.

**کلید واژه‌ها:** کودتای سقیفه، فرهنگ و تمدن اسلامی، مهاجرین (حزب ثلاث)، اهل البیت (س)، اجتهاد در مقابل نص، خلافت اسلامی.

## مقدمه

ماجرای سقیفه از جمله حوادثی است که ضمن تأثیرپذیری از پیش زمینه‌های متعددی که در تاریخ اسلام مشهود است، خود توانسته است، مبدأ تحولات فکری و اجتماعی فرهنگ و تمدن اسلامی گردد؛ دانشوران اهل دقت و تحلیل‌گران اهل نظر نیز با رهیافت‌های گوناگونی به بررسی این موضوع پرداخته‌اند (افتخار زاده، ۱۳۷۶: ۷۷-۷۹؛ آیین‌وند، ۱۳۷۷، ۶۱۶ و ۶۱۷؛ مادلونگ، ۱۳۸۵، ۶۲ و ۶۳ / دشتی، ۱۳۸۷: ۱۵)

این نوشتار بر آن است تا از زاویه‌ای خاص یعنی بررسی میزان دخالت جریانات فکری اجتماعی صدر اسلام مقارن با شکل‌گیری سقیفه، موضوع را دنبال نماید و به این سؤال اساسی پاسخ دهد: آیا با حضور جریانات اجتماعی و فکری آن روز در جامعه اسلامی، واقعه سقیفه انتظار می‌رفت یا رخداد سقیفه پیشامدی بدون سابقه و یکباره بود؟

این نوشتار با ارائه مدارک تاریخی اثبات خواهد کرد که پیش زمینه‌های موجود فکری در جناح‌های مسلمین، وقوع سقیفه را حتمی می‌سازد! و البته این دیدگاه با ابراز تعجب مولای متقیان امام علی (ع) و خاندان پیامبر (ص) در مواجهه با اقدام سقیفه نشینان نیز منافاتی ندارد.

برای ساماندهی فرضیه مورد نظر، نظام گفتار را بدین قرار تنظیم می‌نماییم:

**الف:** بن مایه تحولات تمدنی انسانی برمدار فرهنگ و اندیشه‌هاست.

**ب:** باورمندان هراندیشه پایه‌گذار جریان فکری و اجتماعی آن دورانند.

**ج:** جریانات فکری، گروه‌های منسجم و جناح‌های مؤثر اجتماعی را می‌سازند و در نتیجه تحولات نسلی محقق می‌گردد.

**د:** جناح‌های فکری مطرح صدر اسلام کدامند؟ و مبانی آنان چیست؟

**ه:** کدام مبانی می‌تواند در شکل‌گیری سقیفه مؤثر باشد؟

**و:** نسبت مستندات و مبانی مشروعیت سقیفه، با فرضیه چگونه است!

بعثت بزرگ نبوی بدلیل محتوای بلند الهی خود در گذر دو دهه ظهورش با محوریت رسول اعظم (ص) قادر بود منشأ مؤثری در نواندیشی فکری در جامعه آن روز عرب و دیگر جوامع انسانی باشد، بنابر تحلیل صاحب نظران، منشأ تحولات اندیشه و ظهور جریانات فکری در عالم اسلام را می‌توان در عوامل و زمینه‌های زیر جستجو کرد:

۱. اختلاف افکار و سلیق مسلمانان
  ۲. زمینه‌ها و اهداف در تحولات سیاسی در جامعه اسلامی
  ۳. اختلاف‌پذیری متن کتاب و سنت و برداشت‌های متفاوت از آموزه‌های این دو
  ۴. روابط اجتماعی - فرهنگی مسلمانان با صاحبان دیگر ادیان و مکاتب
- در بازشناسی زمینه‌های فوق، موضوع اختلاف افکار و سلیق مسلمین از اهمیت بیشتری برخوردار است، چراکه تفاوت روحی انسان‌ها، سلیقه‌ها، روش‌های فکری و نقش برجسته آن در اختلاف نظرها و برداشت‌های متفاوت از متون و ظواهر دینی برهیچ فردی پوشیده نیست تا جایی که گفته شده: تاریخ فلسفه و تفکر، در واقع تاریخ نزاع مزاج‌های مختلف بشری است (ابوزهره، بی تا: ۸) شواهد فراوانی از آیات قرآن به اصالت موضوع فوق اشاره دارد «و قد خلقکم أطوارا» (قرآن، نوح / ۱۴) علامه طباطبائی در این زمینه چنین می‌گوید:

در عالم انسانی از یک نوع تفاوت‌گریز نیست و آن تفاوت در طبیعت‌های افراد است که منشأ بنیه‌ها می‌گردد ... ترکیبات متفاوت بدنی موجب تفاوت در استعدادهای جسمی و روحی می‌شود و این نوع از تفاوت‌ها به‌علاوه تفاوت‌های ناشی از عوامل محیطی، موجب ظهور اختلاف در سلیقه‌ها و آرزوها و اعمال انسان‌ها می‌گردد (آقا نوری، ۱۳۸۵ش: ۴۵-۲۰)

بمنظور بررسی موضوع، ابتدا به معرفی جریان‌های عمده فکری اجتماعی صدر اسلام که هر یک با ویژگی‌های خود در تحولات تاریخ اسلام سهم داشته‌اند می‌پردازیم.

- ۱- مهاجرین (حزب ثلاث)
- ۲- انصار
- ۳- علویان و پیروان اسلام ناب
- ۴- بنی‌امیه

### مهاجرین:

این جناح در پرونده خود افتخاراتی چون: حضور چهره‌های شاخصی مثل: ابابکر (پدر زن پیامبر (ص))، عمر بن خطاب، ابو عبیده جراح، طلحه و زبیر ...، سبقت در اسلام، افتخار هجرت به یثرب، مشارکت در جهاد اسلامی، جملاتی از مدح و ستایش پیامبر در حق خود دارد. اغلب این افراد علیرغم این سابقه، در زمان حضور و حیات پیامبر (ص) در مواردی دست به رفتارهایی زده‌اند که قطعاً نشان از عدم همراهی با رسول خدا (ص) داشته است.

به طور مثال در سال ۶ هجرت هنگام وقوع صلح حدیبیه به مطالبات پیامبر (ص) نه گفتند (ابن هشام، بی تا: ج ۳، ۵) و مراتب نارضایتی خود را ابراز داشتند، و در سال ۸ هجری از انتصاب عتاب بن اسید به فرمانداری مکه از سوی پیامبر راضی نبودند.

در آخرین روزهای حیات پیامبر (ص) و هنگام اعزام سپاه اسامه سر به نافرمانی زدند. (ابن سعد، ۱۴۰۵ ق: ج ۴، ۴۴) در ساعات واپسین زندگی حیات پیامبر (ص) از فراهم آمدن دوات و قلم ممانعت کردند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ ق: ج ۱۲، ۲۱ / بخاری، ۱۴۰۷ ق: ج ۲۲، ۱ / طبری، ۱۹۷۹ م: ج ۱۹۳، ۳)

همزمان با رحلت پیامبر (ص) و ضرورت اقدام به تجهیز و کفن و تدفین حضرتش در رونق سقیفه و ماجرای آن روز فعالانه شرکت جسته و از وظیفه، نخست عامدانه غفلت کردند. (شرف الدین الموسوی، ۱۳۸۶ ق: ۷۹ و ۸۰ / ابن سعد، ۱۴۰۵ ق: ج ۱۷۰، ۲ / ذهبی، ۱۳۶۸ ق: ج ۱۲۱، ۱ / ابن عبدربه، ۱۴۰۸ ق: ج ۳، ۶۱)

در داستان غزوه احد و لحظه‌های سخت مبارزه مسلمانان و دفاع از پیامبر (ص) نقش شایسته‌ای ایفاء نکردند و از فراریان بودند (ابن سعد، ۱۴۰۵ ق: ج ۱۵۵، ۳ / ابن هشام، بی تا: ج ۸۸، ۳) و سرانجام، کسانی از این جناح، پس از رحلت پیامبر (ص) از زهد اسلام جدا شده و راه دنیا دوستی افراطی را برگزیدند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ ق: ج ۹، ۱۷ / ابن عبدربه، ۱۴۰۸ ق: ج ۵۵، ۵)

### مبانی فکری مهاجرین:

۱- اجتهاد در مقابل نص

۲- قشری‌گری و تعصب دینی (ضعف عقلانیت دینی)

- ۳- قبیله‌گرایی افراطی و قول به تقدم عرب بر دیگر قبایل عربی. (جعفری، ۱۳۷۴ش: ۵۱-۴۵ / دلشاد تهرانی، ۱۳۸۱ش: ۱۷۴-۱۶۶ / انصاری، ۱۳۸۴ش: ۱۹۸-۱۹۳)
- ۴- عدم التزام به امامت پیامبر (ص) و تنها او را رسول و مبلغ وحی می‌دانستند. (مصباح، ۱۳۸۳ش: ۱۰۴-۹۴)
- ۵- تأکید بر شعار قرآن بسندگی و منع کتابت حدیث (ابن سعد، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ۲۴۳ / بخاری، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۲۲۰)
- ۶- عدم التزام به دو عنصر عمده در خلافت اسلامی (أعدل بودن و أعلم بودن خلیفه مسلمین)
- ۷- تأکید بر اصالت صحابه به جای اصالت عترت و اهل بیت (سلام الله علیهم اجمعین) و تأکید بر شعار مصلحت اسلام و اعتماد افراطی به اجتهاد و سیره شخصی!

### حزب انصار

این جمعیت در پرونده تاریخی خود از افتخاراتی اینچنین برخوردارند: میزبانی مسلمانان مهاجر و نصرت پیامبر (ص) هنگام هجرت به یثرب، کتابت قرآن و وحی، حضور مؤثر و جدی در جهاد اسلامی، شهادت سردارانی از انصار در رکاب پیامبر (ص)، وجود تعابیر بلندی از اعلام رضایت و خشنودی پیامبر (ص) از آنان!

این گروه سیاسی، علیرغم فضایل فوق الذکر، مواردی از ناکارآمدی و قصور و تقصیر را در کارنامه خویش دارند.

اعتراض به تقسیم غنایم توسط پیامبر (ص) در جنگ حنین (ابن هشام، بی تا: ج ۴، ۱۵۲)، شکل‌گیری و ظهور جریان نفاق در جامعه انصار و اهالی مدینه، رقابت شدید با مکیان و قریش و نگرانی از به حکومت رسیدن قریش، اختلاف داخلی بین خود، (بین اوس و خزرج) که عاقبت به رقابت انتقام جویانه بین انصار تبدیل گردید. (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ج ۲، ۳۳۱ / ابن سعد، ۱۴۰۵ق: ج ۳، ۶۱۶ / ابن بکار، ۱۴۱۶ق: ۵۸۵-۵۸۳).

### مبانی فکری حزب انصار

- ۱- ضرورت استیلای بر قریش و حفظ مرکزیت مدینه .
- ۲- اولویت منافع انصار و مدینه بر دیگر قبایل عربی.
- ۳- ادعای صداقت و پایبندی به اخلاق و منش اسلامی.

### حزب بنی امیه

در پیشینه این گروه، سابقه رهبری سیاسی و اقتصادی قریش را در دوران قبل از بعثت تا فتح مکه در سال ۸ هجری می توان مشاهده کرد؛ سابقه ۲۱ ساله عداوت و تلاش برای براندازی دین پیامبر (ص) با حفظ تنوع شیوه‌های مخاصمه با پیامبر (ص) از جنگ روانی تا جنگ‌های خونین علیه نهضت، متصف شدن به لقب طلقاء و حضور گروه مطرودین در این قبیله سیاسی، نگرش سلطنتی به جای خلافت اسلامی، گرایش اجباری به اسلام و عدم استقرار ایمان در دل و بروز این بی‌اعتقادی در مقاطع مختلف زندگی آنان. (ابن بکار، ۱۴۱۶ق : ۵۷۷-۵۷۸ / ابن عبد ربه، ۱۴۰۸ق : ج ۳، ۲۷۱، ابن اثیر، ۱۳۸۵ق : ج ۲، ۲۵۲ / جعفریان، ۱۳۸۲ ش : ۹۶)

### مبانی فکری گروه بنی امیه

- ۱- بی‌اعتقادی به بنیان‌های وحیانی و نگاه قبیله‌ای و عشیره‌ای به بعثت اسلام
- ۲- توجه به ظواهر دین و نگاه ابزاری به عقاید مردم
- ۳- حفظ سلطنت در چهره دینی
- ۴- پایبندی به اصول اشرافی‌گری و تقدم قریش برهمگان
- ۵- بی‌اعتقادی به نقش امامت رسول خدا (ص)
- ۶- عدم التزام به دو عنصر عمده عدل و اعلم بودن خلیفه اسلامی
- ۷- حفظ قدرت به هر قیمت و نگاه صد درصد عرفی و مادی به خلافت اسلامی و

رهبری دینی

- ۸- بی‌اعتنایی به اصل اجرای عدالت و شایسته‌سالاری در حوزه‌های مختلف زمامداری اسلامی.

## جریان فکری علویان و اسلام ناب

در پیشینه این گروه، سبقت در گرایش به اسلام، و حضور چهره‌های شاخصی چون: ابن عباس، علی بن ابیطالب و خاندانش، ابوذر، عمار یاسر، سلمان، عبدالله بن مسعود ... به چشم می‌خورد، شهدای بزرگی چون حمزه، جعفر بن ابیطالب، زید بن حارثه و ... از این حزب بوده‌اند و سخنانی صریح از پیامبر (ص) در سلامت و صحت عقیده و رفتار این گروه بطور مکرر شنیده شده و رشادت در جهاد اسلامی و سوابق از خودگذشتگی فراوان در مسیر حمایت از نهضت محمدی (ص) در مقاطع متعددی از خود نشان داده و پیروی همه جانبه و تسلیم در مقابل وحی و خواسته‌های پیامبر (ص) همیشه معیار رفتارهای اسلامی آنان بوده و نگاه عالمانه به دین و نقش جدی در توسعه و تبلیغ معارف قرآنی و احادیث پیامبر (ص) را مأموریت اساسی خود دانسته است و چهار تن از اینان مصداق و نماد کامل اهل بیت و هم‌تراز با اعتبار قرآن در حدیث ثقلین (کتاب الله و عترتی اهل بیتی) بوده‌اند مضافاً بر اینکه اختصاص آیاتی در شأن آنان فضیلتی است که تنها نصیب افرادی از این جمعیت می‌باشد.

## مبانی فکری علویان و اسلام ناب

- ۱- دین‌مداری و پایبندی به اصول اسلام و صداقت در ایمان و رفتار اسلامی
- ۲- هزینه کردن همه چیز برای تحقق آمال و اهداف نهضت نبوی
- ۳- تکیه بر کار فرهنگی و رشد عقلانی امت اسلام
- ۴- اولویت حفظ دین، سلامت دین و حفظ وحدت و انسجام امت اسلامی
- ۵- نفی قرآن بسندگی و توجه به سنت نبوی و عترت پیامبر (ص) همپای قرآن
- ۶- تصریح بر مقام امامت پیامبر (ص) و تلاش برای تحقق الگوی تدریجی نبوت، امامت و خلافت
- ۷- تصریح و تأکید بر دو عنصر پراهمیت عدل و اعلم بودن جانشینان پیامبر (ص) و تأکید بر اجراء شدن مفاد حدیث غدیر خم عدالت همه‌جانبه در عرصه‌های مختلف زمامداری اسلامی
- ۸- تلاش همه‌جانبه در مسیر تحقق شایسته‌سالاری و نفی هرگونه قبیله‌گرایی و نژادپرستی و برابری همه انسان‌ها در مقابل حکم خدا

۹- تکیه بر عبادت و معنویت و زهد در دنیا و تربیت الهی پیروان مکتب  
 ۱۰- اصرار بر تفقه و ژرف اندیشی در معارف دینی و حمایت از آزاداندیشی و عقلانیت  
 اسلامی

۱۱- نفی اصل اجتهاد ذوقی در مقابل نص (قران و حدیث)

۱۲- التزام عملی به اصل بیعت در تحقق عینی ولایت و حکومت بر مردم

۱۳- توسعه اسلام بر محور تنویر افکار و توجیه عقلانی و گرایش قلبی مخاطبین، نه  
 اتکاء به زر و زور و تزویر (شمشیر ها تحت بصیرت ها)

### کدام مبانی در شکل‌گیری سقیفه مؤثر بود؟

با اندک تأملی در مبانی احزاب و جناح‌های فعال که قبلاً وصفشان گذشت، به نظر می‌رسد وقوع سقیفه امری قابل پیشبینی بود (بلاذری، ۱۴۱۷ ق: ج ۲، ۳۱) وجود مبانی و خصوصیاتى که بهم آمیخته شدنشان محصولی جز سقیفه را به ارمغان نمی‌آورد به وضوح مشاهده می‌شود. حزب مهاجرین (ابن جوزی، ۱۴۱۲ ق: ج ۳، ۲۱۰) در مواردی صریحاً به مطالبات و مواضع پیامبر (ص) اعتنا نمی‌کند هم در قضیه حدیبیه و هم اعزام لشکر أسامه و در روز بیماری پیامبر (ص) مصلحت‌اندیشی خود را مقدم می‌شمارند، همین گروه به اجتهاد ذوقی خود بشدت اعتماد دارند، قریش را تنها حاکم عرب می‌دانند و به طرح نبوت، امامت و خلافت ملتزم نیستند و مقوله‌ای بعنوان همتایی عترت و قرآن را نپذیرفته، حرمت و منزلت اصحاب را جایگزین اهل بیت پیامبر (ص) ساخته‌اند، دو ویژگی اعلم و اعدل بودن جانشینان پیامبر (ص) را جدی نمی‌گیرند و خلاصه اسلام را با رهبری خودشان مقبول و مطلوب می‌دانند.

از سوی دیگر حزب بنی‌امیه نیز با برخورداری از ویژگی‌های خاص و مبانی مربوطه لزوماً به شکل‌گیری سقیفه مساعدت می‌رساند، درحقیقت این حزب در مواردی از مبانی با حزب مهاجرین اشتراک دارد خصوصاً احیاء رهبری قبیل‌های خود بر حجاز، بنی‌امیه در ابتدا با سقیفه نشینان همراه نیست زیرا اصل برتری قریش را با روی کار آمدن فرزند ابوقحافه در شرف نابودی می‌بیند از این رو به امام علی (ع) پیشنهاد همیاری می‌دهد ولی سرانجام با گرفتن باج از خلیفه موضع خود را تغییر می‌دهد، بدست آوردن رهبری امت برای سلطنت بر مردم، عرفی کردن مقوله خلافت و بی‌اعتمادی به الگوی نبوت، امامت و خلافت، بی‌اعتقادی به دو ویژگی اعدل و اعلم بودن جانشینان پیامبر (ص)، عدم پایبندی به توصیه‌ها و



نصایح پیامبر (ص) بدلیل عدم ایمان حقیقی به رسالت، مبدأ و معاد، این پیشینه سرانجام به بی‌توجهی و غفلت از محتوای غدیر خم می‌رود و تحقق فرمان و ابلاغ پیامبر (ص) را به حاشیه می‌راند و وضوح و قطعیت حدیث متواتری چون غدیر را به ابهام می‌کشد.

از سوی دیگر شاهد حزب انصار هستیم این جمعیت نیز به دلیل خصوصیتی که ذکر شد خواسته یا ناخواسته بر رونق شرایط و زمینه‌های تحقق و وقوع سقیفه می‌افزاید و در این رخداد از همکاران و مساعدت کنندگان می‌شوند، این قبیله سیاسی بدنبال سهم‌خواهی از نهضت نبوی است و نمی‌تواند از رقابت با قریش و نگرانی از به حکومت رسیدن آنان خود را نجات دهد، در درون خود نیز از وحدت و همگرایی برخوردار نیست (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق: ج ۲، ۳۹ / دلشاد تهرانی، ۱۳۸۱: ۱۹۲-۱۸۵ / عسقلانی، بی تا: ج ۱، ۶۴ / ابن عبد البر، بی تا: ج ۱، ۳۱) که صد البته دچار نوعی رقابت انتقام جویانه نیز هست!

آنان مردمی محافظه کار و محتاط منش‌اند، به مرکزیت مدینه و افتخارات قومی خود می‌بالند و خلاصه اولویت انصار و مدینه را مقدم بر بقیه اولویت‌ها می‌دانند. لاجرم به حصول اهداف سقیفه نشینان مدد می‌رسانند و وقوع و ابراز پیشیمانی و حسرت بعدی آنان در ظلمی که به پیامبر (ص) و غدیر خم روا داشته‌اند بی‌حاصل مانده و سودشان نمی‌بخشد!

### مدافعان سقیفه (مدارک و استدلال‌های آنان)

در حالی که مدافعان در مواردی بر فلتنه بودن حادثه و یکباره واقع شدن سقیفه اقرار دارند اما در مقاطع و مواضع مختلفی رمز و راز موضوع به گونه‌ای تشریح شده است که امکان فلتنه بودن را نفی می‌کند به عبارتی دلائل کسانی که در سقیفه تصمیم‌گیری کردند. کمتر به ادله کسانی شبیه است که در یک امر بدون برنامه ریزی شرکت کرده‌اند مواردی از ادله پراکنده آنان را که در منابع تاریخی ذکر شده مطرح و به نقد و بررسی آن می‌پردازیم.

## ۱- ضرورت حفظ انسجام و همگرایی امت اسلامی (ترس از وقوع فتنه در

امت)

در کلام خلیفه دوم عمر بن خطاب آنگاه که از علت ممانعت خود از فراهم آوردن، قلم و دوات در روز پنجشنبه آخر عمر پیامبر (ص) دفاع می‌کند چنین می‌گوید:

«و لقد اراد فی مرضه (ص) ان یصرح بأسمه فمنعته من ذلك اشفاقاً و حیطة علی الاسلام» پیامبر (ص) می‌خواست که در وصیت‌نامه، نام خلیفه پس از خود را آشکار بنویسد اما من مانع شدم، این کار را از آن رو کردم که به یکپارچگی و اتحاد اسلام علاقمند بودم (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق: ج ۱۲، ۲۱)

در جای دیگر خلیفه می‌گوید:

چون سخنان ابوبکر در سقیفه به پایان آمد خطیب انصار برخاست و گفت: ... سخن درست را از من بشنوید، ای گروه قریش! یک امیر از ما و یک امیر از شما باشد (ابن سعد، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ۲۶۹)

در این بین هیاهو به پا شد و سخن‌ها درهم شد و من از اختلاف ترسیدم به ابوبکر گفتم دست پیش آر تا با تو بیعت کنم، پس از من مهاجران نیز با وی بیعت کردند و سپس انصار نیز بیعت کردند. (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق: ج ۳، ۷۰)

ادعای فوق از پایگاه روشنی از حیث جامعه شناختی و واقعیت امت اسلامی برخوردار نبوده و به نوعی بهانه‌جویی شباهت بیشتری داشته است، شاهد آن کلام دخت گرامی پیامبر (ص) حضرت زهرا (س) است که در قضیه مواجهه با ابوبکر هنگام خطابه در مسجد پیامبر (ص) چنین ایراد فرمود:

«هنوز جراحت مصیبت پیغمبر بهبودی نیافته و پیکر پاک او به خاک نرفته بود که بهانه گرفتید و پیش افتادید و گفتید: «ما از فتنه ترسیدیم

شما به گمان خود از فتنه ترسیدید اما آگاه باشید که در فتنه و تباهی سقوط کردید آری جهنم فتنه انگیزان را فراگرفته است» (طبرسی، ۱۳۹۹ق: ۱۰۱)

بدون تردید اقدام آنان در ایجاد انحراف در مسیر رهبری و خلافت اسلامی پس از پیامبر (ص) عظیم‌ترین فساد و فتنه و سرآغاز فتنه‌های بعدی بود، چون این گروه حکومت شرعی و قانونی و مورد تأکید رسول خدا را از دست صاحب اصلی آن یعنی علی بن ابیطالب (ع) بیرون کشیدند و امت اسلامی را از سعادت‌مندی آن و آثار سعادت آفرین آن محروم ساختند، آیا فتنه‌ای بزرگتر از این فرض می‌شود؟

## ۲- بهره‌گیری سیاسی از قبیله اسلم در تثبیت بیعت!

در گفتار مدافعان نظریه فتنه، در سقیفه تلاش می‌شود که امر بیعت را امری عجولانه و شتاب‌زده معرفی نمایند و داستان سقیفه را یکباره و بدون برنامه قبلی بخوانند: عمر بن خطاب می‌گوید:

بیعت با ابابکر امری عجولانه و شتاب‌زده بود که خدا شر آن را دور ساخت. اما استفاده سیاسی و بهره‌گیری ابزاری از قبیله اسلم که برای تهیه قوت و آذوقه و مایحتاج خود به مدینه آمده بودند خود شاهد روشنی بر کذب ادعای این گروه می‌باشد. (و کان عمر یقول: ما هو إلا أن رأیتُ اسلم فأیقنتُ بالنصر: من وقتی افراد قبیله اسلم را دیدم به پیروزی مطمئن شدم و کار را تمام شده تلقی کردم). (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق: ج ۳، ۸۵)

## ۳- بهانه کهن سالی ابابکر در مقابل جوانی بودن علی بن ابیطالب (ع)

در موارد متعددی ادعا شده که علی بن ابیطالب بعلت جوانی و کم‌تجربگی و حضور مؤثر در جنگ‌ها و غزوات اسلامی، شانس موفقیت را در حوزه رهبری اسلامی از خود سلب کرده و به صلاح او نبود که چنین وظیفه‌ای را برعهده

گیرد! واقعیت این است که تأکید بر عنصر کهولت و سالمندی منتخب سقیفه نشانه طرحی قدیمی و سناریویی بوده که اینان قبل از سقیفه به چاره‌جویی نشسته بودند و مواضع پس از سقیفه از طرحی هماهنگ پرده برمی‌دارد در این جا به گفتگوی ابن عباس و عمر و تفسیر ابو عبیده جراح از علت تقدم ابابکر بر علی ابن ابیطالب اشاره می‌شود.

در گفتگویی بین ابن عباس و عمر بن خطاب که عمر از مظلومیت سالار ابن‌عباس یعنی علی بن ابیطالب سخن می‌راند اعتراف می‌کند که علت حاشیه‌نشینی امام علی (ع) و عدم اقبال مردم به ایشان چیزی جز جوانی علی بن ابیطالب نیست:

ای پسر عباس گمان نمی‌کنم چیزی آنان را از او (منظور امام علی (ع)) باز داشته باشد جز اینکه قومش او را کم سن و سال می‌دانستند.

ابن عباس می‌گوید:

بخدا سوگند خدا و رسولش او را کم سن و سال نشمردند، هنگامی که به او فرمان دادند که ابلاغ سوره براءت را از رفیق تو (ابابکر) بگیرد و خود آنرا ابلاغ کند (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق: ج ۱۲، ۴۶)

از سوی دیگر در روایتی ابو عبیده جراح ضرورت پیروی امام علی (ع) را از ابابکر، کهولت سن و شیخوخت خلیفه می‌داند و چنین وانمود می‌کند:

«ای ابوالحسن تو کم سنی و اینان مشایخ قوم تو هستند لذا تجربه آنان را نداری و مانند آنان به امور آشنا نیستی» (ابن سعد، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ۱۹۰/ بیهقی، بی تا: ج ۸، ۱۵۴/ بخاری، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ۳۱۲)

مشروعیت منتخب سقیفه به دلیل کهولت سن آنچنان کم مقدار و گزاف است که حتی ابوقحافه پدر ابابکر نیز آنرا به سخریه گرفته:

هنگامی که خبر بیعت با فرزندش در سقیفه را شنید با تعجب فراوان پرسید چرا با او بیعت کردند؟ پاسخ شنید بعثت کهولت سن گفت: من که

از او به سال بزرگترم! (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق : ج ۱، ۲۲۲)؛ قال لم  
ولّوه؟ قالوا لسنّه قال: انا أسن منه )

سلمان فارسی ادعای سالمندی خلیفه و دلیل تراشی مدافعان سقیفه را اینگونه  
ملامت و تخطئه می‌کند:

خلافت را بردوش پیرمردی از خودتان نهادید درحالیکه به اهل بیت  
پیامبر (ص) جفا کردید و آنها را از حقشان باز داشتید، اگر به فرمانروایی  
آنان (اهل بیت) راضی می‌شدید حتی دونفر هم با شما مخالفت  
نمی‌کردند و زندگی را وفق مراد می‌یافتند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق :  
ج ۲، ۴۹؛ قال سلمان): «یومئذ...اصبتم ذالسن منکم و اخطاتم اهل بیت  
نبیکم»

#### ۴- تاکید بر جائر نبودن تجمیع رسالت و خلافت در یک خاندان (بنی‌هاشم)

با دقت در لابلای گزارش تاریخی سقیفه، مدعای دیگری نیز آشکار می‌شود،  
مدافعین سقیفه می‌گویند علت دیگری که باعث به حاشیه رفتن علی (ع) شد  
این بود که عرب نمی‌خواست نبوت و خلافت (امامت) در یک خانواده و عشیره، یعنی  
بنی‌هاشم جمع شود، در گفتگوی ابن عباس و خلیفه دوم (عمر بن خطاب) چنین می  
خوانیم که عمر علت باز داشته‌شدن بنی‌هاشم را در تصدی امر خلافت اینگونه بیان  
می‌کند:

«گرهوا أن یجمعوا لکم النبوه و الخلافه فتبجحوا علی قومکم بجحاً بجحاً ،  
فاختارت قریش لأنفسها ، فأصابت و وقتت»، (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق : ج ۳، ۶۳

(

آنان نخواستند نبوت و خلافت هر دو در خاندان شما جمع‌گردد تا همواره  
بدین سبب برقوم خویش بیایید و به آنان تفاخر نمایید، پس قریشیان  
جانشینی و فرمانداری را برای خود برگزیدند و دراین امر توفیق یافتند و کامیاب  
شدند.

این نظریه نیز خاستگاهی جز تخیلات جاهلی نداشت، همین گروه رسالت پیامبر (ص) را نیز بیشتر سیادت قومی بنی‌هاشم می‌دانستند و به همین علت تا لحظه‌های آخرین در مقابل اسلام پیامبر (ص) سر تعظیم فرود نیاوردند مگر آن زمان که همه راه‌ها را بسته دیدند. ادعای قریش در منع اجتماع نبوت و خلافت در دودمان پیامبر (ص)، بدو دلیل عمده برمی‌گشت :

### الف: حسادت قریش

برخورداری علی (ع) از ویژگی‌های منحصر به فرد، مقام و منزلت او نزد پیامبر (ص)، فداکاری‌ها و سوابق سراسر نورانی حضرتش در مقاطع مختلف نهضت پیامبر (ص) همه اسبابی بود تا شعله حسادت قریش و عرب را برانگیزاند، امام علی (ع) در فرآزی از نامه ای مفصل به معاویه چنین می‌نویسد:

«.. ألا و نحن اهل البيت آل ابراهيم المحسودون حسدنا كما حسد أبائنا من قبلنا سنه و مثلاً» (ابن هلال، ۱۴۰۷ق : ۱۱۸-۱۱۵).

بدان که ما اهل البیت، همان خاندان ابراهیم هستیم که برایشان حسد بردند، ما نیز مورد حسادت واقع شدیم هم‌چنان که پدرانمان پیش از این مورد حسادت واقع شده بودند.

### ب: طمع قریش در کسب قدرت:

از آرزوهای کهن قریش این بود که روزی با تمام اقتدار و تمامیت خواهی سیادت همه جانبه خود را بر سراسر حجاز آن روز تحصیل نماید، آنگاه که اسلام به ایشار و مقاومت پیامبر (ص) و یاران شایسته او به تسلطی کامل بر سراسر عربستان دست‌یافت و عشایر مختلف حجاز به انقیاد اسلام درآمدند قریش فرصت را غنیمت شمرده و از این کالای نقد نتوانست چشم پوشی نماید، مضافاً دیگر قبائل هم در آرزوی گردش قدرت بودند و تصور می‌کردند پس از قریش نصیبی هم عاید آنان گردد. بنابراین، چه فرصتی مغتنم‌تر از شرایط فقدان پیامبر (ص) برای کنار گذاردن و به حاشیه راندن وصی او علی بن ابیطالب! (ابن هشام، بی تا: ج ۲، ۳۳ / ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق : ج ۲، ۹۳ / ذهبی، ۱۳۶۸ق : ج ۱، ۲۸۶).

افشای این طمع‌ورزی را می‌توان در کلام امام علی (ع) هنگامی که در چرایی محرومیت خود از حکومت در شورای شش نفره عمر احتجاج می‌کند، بخوبی ملاحظه کرد، آنگاه که می‌فرماید:

«... فخشى القوم ، إن أنا ولیتُ علیهم ألیکون لهم من الأمر نصیباً ما بقوا فأجمعوا اجماعاً واحداً ...» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق: ج ۶، ۹۶)

اما آن قوم ترسیدند که اگر من زمامدار آنان شوم دیگر تا هنگامی که زنده باشند بهره و نصیبی از حکومت نخواهند داشت این بود که همگی همراه و هماهنگ شدند.

استمداد جستن بدلیل کراهت قریش در امر اجتماع نبوت و خلافت که مستند عمر بن خطاب بوده آنچنان بی‌بنیاد و خالی از هرگونه توجیه مشروع و عقلانی است. که ابن عباس در احتجاج و گفتگوی خود با عمر اینگونه جواب می‌دهد:

اینکه گفتی: «قریش کراهت داشتند که خلافت و نبوت در خاندان بنی‌هاشم جمع شود» باید بگویم خداوند دربارهٔ قومی که از خواسته خدا ناخشنود بودند چنین فرمود: «ذلک بأنهم کرهوا ما أنزل الله فأحبط أعمالهم» (طبری، بی تا: ج ۳، ۵۹۸)

«از آن رو که کراهت داشتند و نپسندیدند آنچه را که خدا نازل فرموده بود، اعمال آنان محو و نابود گشت» (سوره محمد / آیه ۹)

بدیهی است این‌گونه استدلال‌ها ریشه در برنامه‌ریزی‌های قبل از اجتماع سقیفه دارد یعنی مدافعان سقیفه با محاسبه اعتراضات احتمالی در موضوع کنار گذاشتن علی (ع) به تمهید و تدارک جواب برآمده‌اند.

## ۵- ادعای قرابت به پیامبر (ص) (حدیث الائمة من القریش) یا سبقت و عشیره!

استناد به ادعای فوق در متون متعددی از گزارشات مورخین اسلامی آمده است، ابابکر درمقابل انصار در نطق سقیفه می‌گوید:

«... و هم اولیایه و عشیره و أحق الناس بالأمر من بعده لاینازعهم  
فیه آلا ظالم» (خان صنمی، ۱۳۸۲ ش: ۱۲۴/ دینوری، ۱۳۸۶ق: ج ۱،  
۱۴)

آنان (قریش) دوستان و خویشاوندان پیامبرند و سزاوارترین مردم به  
خلافت پس از پیامبر(ص)، هیچ تیره‌ای و گروهی دراین امر با آنان به  
نزاع برنخیزند جز آنکه ستمکار باشند.

قریش از حربه قرابت با پیامبر (ص) در احتجاج علیه اهالی مدینه  
در سقیفه بهره‌جستند و پوشش در ظاهر معقولی بود اینان به هر حال در  
گرایش به اسلام دارای سبقت بودند و قرابت خانوادگی نیز که امر پسندیده‌ای  
بود، برایشان نسبت به پیامبر (ص) موجود بود، لیکن در مواجهه با بنی‌هاشم و شخص  
علی (ع) که می‌رسیدند دیگر این حربه کارآمدی نداشت، زیرا او در سبقت و قرابت  
بنی‌هاشم به اقرار دوست و دشمن مقدم برحزب مهاجرین بود، دراین جا قریش و حزب  
مهاجرین، با حفظ استراتژی سابق تاکتیک را عوض کرده و بهانه جدید خود را ارائه  
نمودند، یعنی با استمداد از نظام جاهلی و ارزش‌های آن، کهولت سن خلیفه و حرمت  
شیخوخیت او را (خان صنمی، ۱۳۸۲: ۱۲۵/ کلام ابو عبیده جراح خطاب به امام علی  
(ع):

«انک حدیث السن و هو لأء مشیخه قومک ...» یا علی، تو جوان هستی و  
آنان بزرگان و مشایخ قوم و سالخوردگان عشیره تو هستند. و توجه به  
مصلحت ملت و قبایل عرب و جوان بودن علی علیه السلام را دستمایه  
توجیه خود قرار دادند.

گرچه اعتماد به ادعای قرابت هیچ پایه دینی و معرفتی نداشت لیکن در  
صورت صحتش بنی‌هاشم و خصوصاً علی بن ابیطالب دراین رویکرد سزاوارترین



بود. نخ نما بودن نظریه قرابت در منابع متعددی منعکس شده و مورد نقد و بررسی قرار گرفته است!!!

امام علی (ع) در موضع نقد و انکار این استدلال می‌فرماید:

«ان كانت الامامه في قریش فانا أحق قریش بها..» (خان صنمی، ۱۳۸۲ :

۵۴ و ۵۵ / احمدپور، ۱۳۸۶ : ۹۵ - ۹۱) اگر خلافت و زمامداری در قریش

باشد، پس من از همه آنان بدین امر شایسته‌ترم.

ادعای قرابت یا سبقت و عشیره نیز مثل موارد قبل شاهد واضحی است که حزب حاکم به صورت برنامه‌ریزی شده و در پیروی از یک طرح و اندیشه از قبل پیش‌بینی شده در رخداد سقیفه حضور یافته والا در یک حادثه غافل‌گیرکننده که این همه دلایل واهی پیدا نمی‌شود.

#### ۶- ادعای عدم تصریح پیامبر (ص) به جانشینی علی علیه السلام

بر اهل تحقیق پنهان نیست که پیامبر (ص) در موارد متعددی از آینده خلافت اسلامی یاد فرموده و بطور مستقیم و تلویحی قضیه رهبری امت توسط علی بن ابیطالب را گوشزد کرده است، تأکید و تصریح مداوم پیامبر (ص) بر وصایت علی (ع) را می‌توان بعنوان حدیث متواتر تلقی کرد لیکن مدافعان سقیفه به ادعای عدم استناد علی (ع) به این دسته روایات در احتجاج خود علیه خصم در امر خلافت، مدعی شده‌اند که واژه وصی در روایات پیامبر (ص) به معنای خلافت و جانشینی نیست، در نتیجه برخی از آنان می‌گویند اگر پیامبر (ص) به خلافت علی (ع) تصریح کرده بود قطعاً مسلمین به آنچه در سقیفه واقع شد رضایت نمی‌دادند.

اما واقعیت چیست؟ آیا واژه وصی بطور مکرر در کلمات پیامبر (ص) تصریح نشده؟ و آیا این واژه از مصادیق نص در خلافت نیست؟ آیا عوامل و زمینه‌های دیگری در فهم اینگونه روایات اثرگذارده است؟

حقیقت آن است که واژه وصی باز تأب وسیعی در متون و احادیث پیامبر (ص) داشته و از سویی از وضوح معنایی برخوردار بوده است دلیل این وضوح را می‌توان به تفاوت برخورد و مواجهه تاریخ‌نگاران شناخت اگر معنای واژه وصی

در کلام پیامبر (ص) تصریح بر خلافت و جانشینی امام علی (ع) ندارد چرا مورخی چون ابن هشام این واژه را کلاً نادیده می‌انگارد و در حدیث یوم الدار اصلاً نقل نمی‌کند و یا اشخاصی چون طبری و ابن کثیر با الفاظ مبهمی چون کذا کذا نقل می‌کنند؟ و یا نویسندگانی مشهور چون محمد حسنین هیکل در کتاب خود (حیات محمد) در چاپ اول ص ۱۰۴ تمام حدیث را گزارش می‌کند و در چاپ دوم، حدیث را کلاً حذف می‌کند چرا؟ (خان صنمی، ۱۳۸۲: ۱۰۲-۱۸۹/ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق: ج ۳، ۲۰۴-۱۸۹) واقعیت این است که وضوح واژه وصی در نصب و خلافت مولی امیر المومنین (ع) آنقدر روشن است که جز مغرضین منکری ندارد، توجیه و تلاش برای انکار مفهوم وصی به معنای نصب خلافت شخص محققى چون شارح نهج البلاغه، یعنی ابن ابی الحدید حاضر می‌شود بگوید مقام وصایت امری بسیار شریفتر و جلیل‌تر از خلافت است! (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق: ج ۱، ۱۳۹)

آیا مفهوم اشرف و أجل بودن معنای وصیت در مقابل خلافت جز این است که مقام منیع وصایت همان حفظ شریعت و اجرای آن در میان مردم است؟ بنابراین روح این کلام که علی (ع) وصی پیامبر (ص) است، این می‌باشد که او مسئول حفظ شریعت است و حافظ شریعت باید أعلم امت باشد و علی (ع) أعلم صحابه به تعالیم اسلام بوده است، بنابراین اگر وصی پیامبر حافظ شریعت اوست و حفظ شریعت نیز مبتنی بر أعلم بودن به شریعت است پس علی (ع) که أعلم است تنها وارث علمی پیامبر (ص) و حافظ شریعت و وصی پیامبر بوده است، نتیجه منطقی این کلام نص و نصب علی علیه السلام می‌باشد. (خان صنمی، ۱۳۸۲: ۱۰۲)

به نظر می‌رسد عدم تمکین مدافعان سقیفه در مقابل این دسته احادیث نه عدم تصریح پیامبر (ص) و نه عدم وضوح معنایی روایت مربوطه و واژه وصی است بلکه باید دلائل انکار را در جاهای دیگری جستجو کرد، اندکی تأمل ما را به زمینه‌هایی رهنمون می‌سازد که اصلی‌ترین عوامل این انکار است، دلایلی چون: سکولاریست بودن گروهی از اصحاب پیامبر (ص)، کینه و دشمنی قریش نسبت به بنی‌هاشم و حسادت ویژه نسبت به علی بن ابیطالب، سازش ناپذیری علی (ع) در برپایی حق، طمع قریش در نیل به قدرت و رهبری حجاز، فرهنگ جاهلی باقیمانده و رسوبات قبیله‌گرایی عرب و غیره.... (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۱: ۱۴۴-۱۲۵)

دقت در رفتار و کارکرد عده‌ای از یاران پیامبر (ص) که دارای اعتبار و نفوذ قابل ملاحظه‌ای هم بوده‌اند برهر ناظری واضح می‌سازد که آنان عنصر سالخورده‌گی و شیخوخیت را بر تمام خصوصیات و فضایل انسانی مقدم می‌داشتند و علی القاعده در مقابل نصوصی سر تسلیم فرود می‌آورند که به آخرتشان و امور فردی و اخلاقی آنان مربوط بود لذا عباداتی چون روزه، نماز، حج و دیگر عباداتی را که ارتباطی به امر حکومت و ریاست دنیا و منافع و سروری نداشت خوب می‌پسندیدند، اما در امور حکومتی و سیاسی چندان به تدبیر و اوامر شخص پیامبر (ص) حتی در هنگام حیات حضرتش پایبند نبودند (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ ق: ج ۱۲، ۸۴-۸۲ / شرف الدین موسوی، ۱۳۹۳ ق: ۲۶۷ و ۲۶۸)، در جریان فرماندهی زید بن حارثه در جنگ مویه عده‌ای از صحابه به مخالفت با فرماندهی ایشان پرداختند و هم زمان با رحلت پیامبر (ص) با فرماندهی اسامه بن زید نیز مخالفت نمودند که البته مورد نفرین پیامبر (ص) قرار گرفتند. (واقعی، ۱۴۰۹ ق: ج ۳، ۱۱۱۸ / ابن سعد، ۱۴۰۵ ق: ج ۲، ۱۹۰) و بقول سید شرف الدین اگر این دسته صحابه می‌دیدند عمل به اجتهاد شخصی آنان باعث ترفیع مقام اجتماعی آنان یا تثبیت قدرتشان می‌شد و یا به ریاست و حکومتشان نفعی می‌بخشید حتی آن خلاف را مرتکب می‌شدند و شاید تصور می‌کردند با این عمل رضایت و خشنودی پیامبر (ص) را بدست می‌آورند! (شرف الدین موسوی، ۱۳۹۳ ق: ۲۶۸) مدافعین سیاستمدار سقیفه می‌دانستند اگر علی (ع) به حکومت برسد، او در اجرای عدالت و پاسداری از رسالت پیامبر (ص) و احکام الهی لحظه‌ای تردید نمی‌کند، او شخصیتی است که پیامبر (ص) این چنین توصیفش نمود:

« فَاِنَّ خَشِيْنَ فِيْ ذَاتِ اللّٰهِ، غَيْرِ مُدَاهِنِ فِيْ دِيْنِهِ » (مجلسی، ۱۴۰۳ ق:

ج ۲۱، ۳۸۵ / مفید، بی تا: ۸۱ / طبرسی، ۱۳۹۹ ق: ۱۳۸)

او (علی) در حفظ حدود الهی و اجرای فرامین الهی سخت و متصلب است و اهل سازش و مداهنه نیست و همین صلابت بود که صدیقه اطهر فاطمه زهرا (س) در ضمن سخنانی خطاب به زنان مهاجر و انصار در بیان مظلومیت امام علی (ع) چنین فرمود:

چه چیز سبب شد که آنان با ابوالحسن (علی ع) انتقام جویانه برخوردارکنند؟ بخدا سوگند که از او به خاطر شمشیر باطل برانداز وی انتقام گرفتند، و به سبب صلابت و قاطعیت او در نابود کردن دشمنان حق و به خاطر جدیت او در رویارویی با دشمنان، و به سبب بی‌پروایی و تسلیم ناپذیری او در راه خدا! (اربلی، ۱۴۲۱ق: ج ۱، ۴۹۲ و ۴۹۳/ ابن ابی طیفور، ۱۳۶۱ق: ۱۹)

تعدد استدلال‌های مدافعان سقیفه که در این نوشتار شش مصداق آن مرور شد، بر هر خواننده‌ای آشکار می‌سازد که مدعیان خود را صاحب منطق و اندیشه پایدار می‌دانستند. وجود اندیشه قبلی و اجرایی مطابق الگوی از قبل تعیین شده که عین فرضیه نگارنده این سطور است.

### نتیجه

۱- همواره جریان‌های فکری جوامع انسانی در شکل‌گیری تحولات اجتماعی مؤثر بوده و رخداد سقیفه در تاریخ اسلام نیز با جریان‌های فکری مسلمانان رابطه‌ای وثیق دارد.

۲- مبانی فکری دو جریان از مسلمانان در برپایی و شکل‌گیری اجتماع سقیفه سهم افزون‌تری دارد؛ این دو جریان فکری در حزب مهاجرین و حزب بنی‌امیه ظهور و بروز دارد.

۳- اصلی‌ترین مبانی و مؤیدات برپایی سقیفه:

الف: قبیله‌گرایی قریش و سیادت مکه بر دیگران

ب: عرفی بودن خلافت و عدم التزام به نص و لازم نبودن عناصر عدل و اعلم بودن خلیفه اسلامی

ج: اجتهاد شخصی در مقابل نص و مصالح الهی و مکتبی

۴- با توجه به مبانی فکری و ویژگی‌های جریان اسلام ناب و پیروان اهل‌البیت (ع) امکان برپایی سقیفه و تأمین مقاصد پیش‌بینی شده بر اساس مبانی آنان هرگز متصور نیست!

۵- ادله شش‌گانه و تفسیری که مدافعان سقیفه ارائه کرده‌اند و از سوی دیگر نوع مواضع و رویکرد حزب حاکم پس از تحقق سقیفه با معترضین از یک واقعیت تاریخی پرده برمی‌دارد و آن طراحی نقشه‌ای است که بتدریج از

روزهای بیماری نبی اکرم (ص) آغاز و آرام آرام به اوج خود می‌رسید (از فراهم آوردن قلم و دوات منع می‌کنند، لشکر اسامه را پیروی و همراهی نمی‌کنند، ولی اجتماع سقیفه رابه نتیجه می‌رسانند) حاصل این نقشه از پیش تعیین شده به حاشیه کشاندن غدیر و عدم امثال او امرالهی و توصیه‌های مؤکد پیامبر اکرم (ص) در مسیر عینت بخشی به کمال دین و اتمام نعمت در ذیل شاخه ساران شجره طیبه امامت و ولایت معصومین (ع) می‌باشد.

### منابع و مأخذ

- قرآن مجید. ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- نهج البلاغه. ترجمه فیض الاسلام.
- آقانوری، علی (۱۳۸۵ ش)، *خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه های شیعه در عصر امامان*، قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- آیینه‌وند، صادق (۱۳۷۷ ش)، *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی*، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- احمدپور، علی اکبر (۱۳۸۶ ش)، *امام علی و همگرایی اسلامی در عصر خلافت*، چاپ دوم، قم: انتشارات مؤسسه بوستان کتاب قم.
- ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی، (بی‌تا)، *الاصابه فی تمییز الصحابه*، بیروت: دار الکتب العربی.
- ابن ابی طیفور، ابوالفضل بن احمد (۱۳۶۱ ق)، *بلاغات النساء*، النجف: المکتبه المرتضویه.
- ابن هشام، ابومحمد عبدالملک (بی‌تا)، *السیره النبویه*، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت: دار الفکر.
- ابن ابی‌الحدید، عزالدین عبد الحمید بن هبه الله (۱۳۷۸ ق)، *شرح نهج البلاغه*، مصر: دار الکتب العربیه.
- ابن سعد، ابوعبدالله محمد (۱۴۰۵ ق)، *الطبقات الکبری*، دار البیروت.
- ابن عبدربه الاندلسی، ابو عمر احمد (۱۴۰۸ ق)، *العقد الفرید*، چاپ اول، بیروت: دار الاندلس.

- ابن هلال الثقفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد الکوفی (۱۴۰۷ ق)، *الغارات*، بیروت: دارالاضواء.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد (۱۳۸۵ ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان بن علی (۱۴۱۲ ق)، *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن بکّار، الزبیر (۱۴۱۶ ق)، *الموفقیات*، تحقیق سامی مکی العارفی، قم: افست منشورات الرضی.
- ابن عبدالبر القرطبی المالکی، یوسف بن عبدالله بن محمد (بی تا)، *الاستیعاب فی الاسماء الاصحاب*، بیروت: دارالکتب العربی.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۴۲۱ ق)، *کشف القمّه*، قم: انتشارات شریف الرضی.
- بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی (۱۴۱۷ ق)، *انساب الاشراف*، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین (بی تا)، *السنن الکبری*، بیروت: دار المعرفه.
- بخاری، ابوعبداله محمد بن اسماعیل (۱۴۰۷ ق)، *صحیح البخاری*؛ تحقیق قاسم الشماعی الرقاعی، بیروت: دارالقلم.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۲ ش)، *تاریخ سیاسی اسلام «تاریخ خلفا»*، قم: انتشارات دلیل ما.
- خان صنمی (صبوری)، شعبان (۱۳۸۲ ش)، *انکار آفتاب*، چاپ اول، قم: انتشارات نشر معارف.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۱ ش)، *میراث ربوده تحلیلی بر رویداد سقیفه*، چاپ دوم، انتشارات دریا.
- دینوری، ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه (۱۳۸۸ ق)، *الامامه و السیاسه*، مصر: مکتبه الحلبی.
- ذهبی، ابوعبدالله محمد بن احمد بن عثمان (۱۳۶۸ ق)، *تاریخ الاسلام*؛ قاهره،

شرف الدین الموسوی، سید عبدالحسین (۱۳۹۳ ق)، *المراجعات*، بیروت: دار الصادق للمطبوعات.

شرف الدین الموسوی، سید عبدالحسین (۱۳۸۶ ق)، *النص والاجتهاد*، چاپ چهارم، بیروت: موسسه الأعلمی للمطبوعات.

صالح احمد العلی (۱۳۸۴ ش)، *عرب کهن در آستانه بعثت*، ترجمه هادی انصاری، تهران: نشر بین الملل.

طبرسی، امین الاسلام ابوعلی الفضل بن الحسن (۱۳۹۹ ق)، *اعلام الوری باعلام الهدی*، تصحیح علی اکبر غفاری، بیروت: دار المعرفه.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۹۷۹ م)، *تاریخ طبری*، چاپ چهارم، القاهره: دار المعارف.

عبدالفتاح عبدالمقصود (۱۳۷۶ ش)، *خاستگاه خلافت (ترجمه السقیفه و الخلافه)*، مترجم سید حسن افتخارزاده، چاپ اول.

علامه عسکری، سید مرتضی (۱۳۸۷ ش)، *سقیفه (بررسی نحوه شکل گیری حکومت پس از رحلت پیامبر (ص))*، ترجمه مهدی دشتی، چاپ چهارم، بی جا: انتشارات دانشکده اصول دین.

علامه عسکری، سید مرتضی (۱۳۸۷)، *یکصد و پنجاه صحابی ساختگی*، ترجمه عطا محمد سردارنیا، چاپ چهارم، بی جا: نشر دانشکده اصول دین.

علایلی، شیخ عبدالله (۱۳۷۴ ش)، *برترین هدف در برترین نهاد*، ترجمه محمد مهدی جعفری، چاپ اول، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، *بحار الانوار*، الجامعه لعلوم الائمه الاطهار، الطبعة الثالثة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳ ش)، *در پرتو ولایت*، چاپ دوم، قم: نشر موسسه امام خمینی (ره).

مفید، محمد بن نعمان (بی تا)، *الارشاد*، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.

ویلفرد مادلونگ آلمانی (۱۳۸۵ ش)، *جانشینی حضرت محمد (ص)*، مترجمان احمد نمایی، جواد قاسمی، محمدجواد مهدوی، حیدررضا ضابط، چاپ دوم، مشهد: انتشارات قدس رضوی.

واقدي، ابو عبدالله محمد بن عمر (١٤٠٩ ق)، *المغازي*، بيروت: مؤسسه الاعلمي للمطبوعات.